



بحران آموزش و پرورش با امنیتی کردن مدارس حل نمی شود

قتل و جنایت در جامعه، از بحران اعتیاد و فساد تا بحران مسکن و گرانی و بیکاری، و ده ها بحران کوچک و بزرگ دیگر که همانند اختاپوسی جان و زندگی کارگران و توده های زحمتکش ایران را در چنبره خود گرفته است. در میان مجموعه بحران های تنیده در ساختار در صفحه ۳

جمهوری اسلامی نظام تنیده در بحران های ناعلاج است. هر گوشه ای از این نظام ارتجاعی و فاسد و سرکوبگر را که بنگریم، بحرانی ژرف در تار و پود آن خانه کرده است. از بحران مزمن رکود - تورمی بگیر تا بحران ساختاری و ویرانگر سیاست خارجی آن، از بحران دارو و درمان و پزشکی تا بحران عدم امنیت و دزدی و

شکست سیاسی و اخلاقی در یک جنگ نا عادلانه



واکنش وحشیانه رژیم اشغالگر اسرائیل به اقدام نظامی ماجراجویانه گروه اسلامگرای حماس موسوم به "طوفان الاقصی" تبدیل به فاجعه ای بزرگ برای مردم غزه و جنبش مردم فلسطین شده است. اقدامات نظامی اسرائیل در غزه تا کنون به مرگ بیش از ۸ هزار فلسطینی، ۲۰ هزار زخمی، آوارگی ۷۰۰ هزار تن از مردم و ویرانی بیش از ۵۰ درصد ساختمان های غزه انجامیده است. آژانس امداد رسانی سازمان ملل متحد در غزه در گزارش خود گفته است که حدود ۶۲۹۰۰۰ پناهجو به منظور ایمنی از حملات هوایی اسرائیل در ۱۵۰ مرکز متعلق به سازمان ملل در سراسر نوار غزه پناه گرفته اند. این بدان معناست که این پناهگاه ها تقریباً سه برابر ظرفیت مورد نظر خود پناهجو پذیرفته اند. برنامه جهانی غذا نیز از کندی ورود مواد غذایی به غزه به خاطر تشریفات اداری انتقاد کرده است. در چنین شرایطی تمام تلاش های بین المللی برای متوقف ساختن کشتار فلسطینیان توسط اسرائیل ناکام مانده است.

رقابت و کشمکش قدرت های امپریالیست که هر یک در پی تامین منافع و اهداف خود از این جنگ اند، مانع از آن شده است که شورای امنیت سازمان ملل بتواند قطعنامه ای الزام آور برای متوقف ساختن جنگ صادر کند. آمریکا و اروپا

در صفحه ۲

قتل حکومتی آرمیتا گراوند نابود باد جمهوری جنایتکار اسلامی

در صفحه ۶

افق روشن جنبش زنان: از اسفند ۵۷ تا شهریور ۱۴۰۱

در صفحه ۵

نتایج کسری بودجه بر تشدید وخامت اقتصادی و معیشت کارگران و زحمتکشان

داوود منظور معاون ابراهیم رئیسی و رئیس سازمان برنامه و بودجه اول آبان ماه در مراسمی که به مناسبت "روز ملی آمار" برگزار شده بود، گفت: "درآمدهای دولت در هفت ماه اول امسال ۳۰ درصد کمتر از رقم پیش بینی شده در قانون بودجه بوده است". به عبارت دیگر در هفت ماه اول سال جاری دولت با حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه روبرو شد.

پیش از این روزنامه هممیهن به تاریخ ۲۴ مهر با توجه به سخنان داوود منظور در مورد عملکرد شش ماهه بودجه نوشته بود: "از آنجا که کل منابع عمومی بودجه در سال ۱۴۰۲ معادل با ۲۰۸۲ هزار میلیارد تومان بوده، در ۶ ماه اول سال باید ۱۰۴۱ هزار میلیارد تومان از منابع محقق می شد، اما در این ۶ ماه ۷۰۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای پیش بینی شده محقق شده، به این ترتیب ۳۴۱ هزار میلیارد تومان کسری بودجه فقط در نیم سال ایجاد شده است". با این حساب در مهرماه نیز حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان بر میزان کسری بودجه افزوده گردید.

چهارشنبه سوم آبان نیز گزارش مرکز پژوهش های مجلس اسلامی از عملکرد ۴ ماهه بودجه منتشر شد. بر اساس این گزارش، در چهار ماهه اول سال تنها ۶۳ درصد از درآمدهای پیش بینی شده در بودجه تحقق یافته بود.

در صفحه ۱۰

مقاومت و مبارزه زنان علیه ارتجاع حاکم ادامه دارد

بر استحکامات دینی و موازین رایج حکومت مذهبی و درهم شکستن تابوی حجاب اسلامی، چنان عمیق و کاری و درهم کوبنده بوده است که رژیم جمهوری اسلامی در انتقامجویی از زنان مبارز و شجاع، به هر وسیله ای متوسل شده و در همین رابطه به قهر و سرکوب و خشونت علیه زنان شدت بخشیده است. این رویکرد رژیم به غایت زن ستیز جمهوری اسلامی حاکی از آن

بعد از فروکش امواج بلند مبارزه و جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ اعمال قهر و سرکوب و خشونت و تبعیض جنسیتی علیه زنان، در اشکال گوناگون ادامه یافته و بیش از پیش تشدید شده است. محدودیت ها، محرومیت ها و انواع فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه زنان ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. چنین به نظر می رسد که ضربات کوبنده ای زنان بر ارتجاع اسلامی در سال گذشته خصوصاً شلیک توپخانه

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شکست سیاسی و اخلاقی در یک جنگ نا عادلانه



اسرائیل است. همین اتفاقات، قطعاً عواقب سیاسی وسیعی در درون اسرائیل خواهد داشت. نظرسنجی‌های روزهای اخیر نشان می‌دهد که مخالفت مردم اسرائیل با کابینه راست افراطی نتانیاو شدیداً رشد کرده است. از همین رو چندان طول نخواهد کشید که تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم به مقیاس بی سابقه‌ای تشدید شود. راست ترین جناح طبقه حاکم اسرائیل بازنده اصلی این جنگ است و این احتمال قوی است که دارودسته نتان یا هو از صحنه سیاسی اسرائیل محو شوند. گروه‌های یهودی ارتدوکس بنیادگرای آشکارا نژادپرست کابینه وی نیز تضعیف خواهند شد. البته نتانیاو مادام که هنوز بر سر کار است، تلاش خواهد کرد با ادامه جنگ و حتی حمله زمینی به غزه، از دامنه شکست خود بکاهد.

اما این سیاست، مستثنی از نتایج آن، از هم اکنون با مخالفت اکثریت مردم اسرائیل رو به رو شده که نگران کشته شدن سربازان اسرائیل در غزه و گیرافتادن ارتش در یک درگیری دراز مدت هستند. حتی متحدان بین المللی اسرائیل و مهم‌ترین آن‌ها آمریکا مخالفت خود را با چنین حمله‌ای اعلام کرده‌اند. اولاً از آن رو که این حمله زمینی به رغم برتری نظامی اسرائیل، احتمالاً عواقب نظامی سنگینی برای ارتش این کشور خواهد داشت. ثانیاً برخلاف سیاست منطقه‌ای آمریکا که خواستار محدود نگهداشتن دامنه این بحران است. در واقع جنگ حماس و اسرائیل از نظر سیاسی به زیان دولت آمریکا تمام شد. در حالی که دولت آمریکا تمام تمرکز تبلیغاتی و نظامی خود را علیه روسیه بر سر مسئله اوکراین قرار داده بود، جنگ اسرائیل و حماس مسئله اوکراین را عجالتاً به حاشیه راند و از این بابت به زیان آمریکا و به نفع روسیه تمام شد. ثالثاً هرچه این درگیری بیشتر ادامه یابد، حمایت همه‌جانبه دولت آمریکا از اسرائیل و حتی کنترل افکار عمومی برای بایدن دشوارتر خواهد شد.

این جنگ نتایج سیاسی بزرگی در خود فلسطین و در میان فلسطینیان نیز خواهد داشت. به رغم این که در ظاهر حمله نظامی حماس در آغاز یک پیروزی نظامی برای این گروه محسوب می‌شد، اما پی‌آمد آن هم از جهت نظامی و هم سیاسی یک شکست بزرگ بود. کشتار تعدادی از غیر نظامیان اسرائیلی و به اسارت گرفتن گروهی از آن‌ها که حتی چهره انسانی مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین را مخدوش کرد، خودش یک شکست سیاسی بود. از آن مهم‌تر، اقدام نظامی حماس بهانه‌ای شد برای بمباران وحشیانه غزه و کشتار مردم بی دفاع توسط رژیم اسرائیل. بنابراین حماس در کنار رژیم صهیونیستی اسرائیل در کشتار مردم فلسطین نقش ایفا کرده

در صفحه ۴

دهد. رژیم اسرائیل حتی به این بیانیه اتحادیه اروپا برای وقفه‌های کوتاه در جنگ پاسخی نداد. تمام تلاش‌ها که به شکست انجامید، مجمع عمومی سازمان ملل روز جمعه با ۱۲۰ رای موافق در برابر ۱۴ رای مخالف و ۴۵ رای ممتنع، قطعنامه کشورهای عربی منطقه را تصویب کرد و خواستار آتش‌بس فوری در غزه شد تا فرصت رساندن خدمات انسان‌دوستانه فراهم شود.

از طرف‌های درگیر خواسته شد بلافاصله به تمامی تعهدات بین‌المللی خود به ویژه در خصوص حفاظت از جان غیرنظامیان و نیز حفاظت از زیرساخت‌های غیرنظامی عمل کنند. اسرائیل اما نه تنها به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل و خواست ۱۲۰ کشور نیز تمکین نکرد، بلکه برعکس، اقدامات نظامی علیه مردم غزه را تشدید کرد و در نخستین ساعات بامداد روزشنبه سومین حمله زمینی و هوایی گسترده خود را همراه با بمباران‌های گسترده در چندین محور آغاز کرد. هدف اسرائیل از این حملات نه آنگونه که ادعا می‌کند، تنبیه و نابودی حماس بلکه همانگونه که نماینده تشکیلات خودگردان فلسطین در سازمان ملل گفت، کوچ اجباری فلسطینیان به خارج از غزه با تبدیل کردن غزه به زمین سوخته است. بنابراین، جنگ ارتجاعی حماس و اسرائیل تا همین جا وحشتناک‌ترین نتایج را برای مردم غزه در پی داشته که هیچ نقش و دخالتی در برافروختن آن نداشتند. با این وجود این جنگ برای برپاکنندگان آن نیز هیچ پیروزی در پی نداشته است. با قطعیت می‌توان گفت برای آن‌هایی که این جنگ جنایتکارانه را برافروختند، چیزی جز شکست و رسوائی عاید شان نشده و نخواهد شد.

آنچه که عاید همه آن‌ها و حامیان‌شان شده، شکست بوده است. این جنگ یک شکست بزرگ برای اسرائیل و راست‌ترین جناح طبقه حاکم این



کشور است. کشته شدن ۱۴۰۰ نظامی و غیر نظامی اسرائیلی و متجاوز از ۲۰۰ اسیر، اتفاقی است که اسرائیل هرگز نمی‌تواند آن را جبران کند. این که با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و حصارکشی به دور اسرائیل و گام به گام الحاق اراضی فلسطینیان می‌توان امنیت اسرائیل را حفظ کرد به پایان رسید. در همان حال، کشتار و آواره کردن مردم غزه به بهانه مبارزه با حماس که نه فقط با اعتراض و مخالفت مردم سراسر جهان، بلکه اکثریت دولت‌های جهان رو به رو شده است، شکست سیاسی بزرگ دیگری برای

قطعنامه‌های روسیه و چین را وتو می‌کنند و روسیه و چین قطعنامه‌های بلوک رقیب را. برای آن‌ها مهم نیست که مردم فلسطین قتل عام می‌شوند، مهم تأمین منافع و اهداف آنهاست. اتحادیه اروپا نیز که یک قدرت جهانی دیگر است، بر سر این نزاع با اختلافات و شکاف میان اعضا رو به رو شده است. در حالی که دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان آشکارا حمایت خود را از اقدامات نظامی اسرائیل با ادعای دفاع از خود اعلام کرده‌اند، گروهی دیگر، نقض قوانین بین‌المللی در جنگ توسط اسرائیل را محکوم می‌کنند. ماحصل این کشمکش و اختلاف، بیانیه اجلاس پنج‌شنبه گذشته سران ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در بروکسل بود که در این بیانیه بار دیگر بر «حقوق اسرائیل برای دفاع از خود مطابق با حقوق بشر و قوانین بین‌المللی» بر



آزادی فوری اسرا بدون هیچ قید و شرط تأکید شده است. اما در همان حال خواستار «وقفه‌های بشردوستانه» یا ایجاد «وقفه‌های متعدد» شده است تا ظاهراً بتوان کمک‌های بشردوستانه را به غزه فرستاد.

همچنین، در این بیانیه، ۲۷ کشور عضو تأکید کردند که اتحادیه اروپا به دنبال سازماندهی یک «کنفرانس بین‌المللی صلح» در آینده نزدیک است.

اتحادیه اروپا خواستار آتش‌بس نشده، اما هدف وقفه‌های کوتاه مدت چیست؟ آن‌ها برای کنترل اختلافات خودشان خواستار آتش‌بس نشده‌اند، چون دولت‌هایی امثال آلمان، اتریش، مجارستان، بر این نظراند که آتش‌بس دست اسرائیل را می‌بندد و به حماس اجازه می‌دهد خود را تجدید سازماندهی کند. اما اتحادیه اروپا زیر فشار افکار عمومی و ادعاهای حقوق بشری خواستار «دسترسی بشردوستانه»، ادامه‌دار، سریع، ایمن و بدون مانع برای کمک به نیازمندان به هر وسیله لازم، از جمله ایجاد کریپورهای بشردوستانه" شد. آن‌ها ظاهراً این احتمال را مد نظر دارند که با این وقفه‌ها شرایطی برای آزادی گروگان‌های اسرائیلی و کاهش تنش فراهم آید. ادعای آن‌ها در مورد سازماندهی یک کنفرانس بین‌المللی صلح هم از همان وعده‌های توخالی است که سال‌ها به مردم فلسطین داده شده است. مادام که طبقه حاکم اسرائیل از درون و بیرون زیر فشار قرار نگرفته که دست از اشغالگری بردارد و حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد، صد کنفرانس صلح هم نمی‌تواند به این نزاع پایان

بحران آموزش و پرورش با امنیتی کردن مدارس حل نمی شود

فرتوت و فاسد حاکمیت، بحران کمبود معلم و کلاس درس نیز از جمله بحران هایی است که دیگر حتی نهادهای حکومتی نیز کمترین ایایی در بیان علنی و آشکار آن ندارند. اگر چه بحران فوق ریشه در مجموعه سیاست های ارتجاعی حاکمیت از آغاز تا به امروز دارد، اما در سال های اخیر آنچنان تعمیق یافته که اکنون به صورت معضلی ناعلاج گلوی نظام آموزشی کشور را گرفته است.

طبق آخرین گزارش کمیسیون آموزش مجلس، نظام آموزشی کشور به "۳۰۰ هزار نیروی انسانی دیگر" نیاز دارد تا بتواند گریبان خود را از بحران فوق رها سازد. کاری که با توجه به بودجه های حداقلی اختصاص یافته برای وزارت آموزش و پرورش که ۹۰ تا ۹۵ درصد آن فقط برای پرداخت حقوق معلمان و کادری این وزارتخانه هزینه می شود، راه برون رفت از بحران فوق دست کم در حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی امری محال و غیر ممکن است. تازه اگر به فرض محال هم، با بکارگیری چندصد هزار نیروی جدید انسانی بحران فوق کمی تعدیل یا حل گردد، آنگاه با بیرون جھیدن غول کمبود مدارس و کلاس درس از شیشه نظام مفلوک آموزشی کشور مواجه خواهیم بود که مهار این غول سرگردان اساساً در قاموس و توان و اراده جمهوری اسلامی نیست. چرا که بر اساس گفته حمید رضا خان محمدی، سرپرست سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، هم اینک علاوه بر کمبود مدارس، دست کم ۱۹ درصد مدارس کشور فرسوده اند و نیازمند مقاوم سازی و بهینه سازی هستند. (ایسنا ۲۳ آذر ۱۴۰۱). مدارس فرسوده و نایمی که به هنگام بهینه سازی، لازم است دست کم ۲۰۰ هزار دانش آموز به مدارس جدید انتقال و یا در ساختمان های دیگری جایجا گردند. کاری که با توجه به اختصاص بودجه های اندک وزارت آموزش و پرورش در امر بهینه سازی و یا ساختن مدارس جدید، این نیز امری محال و غیر ممکن است. بحران کمبود معلم و کلاس درس به عنوان واقعیتی غیر قابل انکار آنچنان شدت یافته است که حتی وزیر آموزش و پرورش و معاون او نیز بدان اعتراف کرده اند.

رضا مرادی صحرائی، وزیر آموزش و پرورش در کابینه رئیسی اگرچه به کمبود "نزدیک به ۲۰۰ هزار معلم" اذعان کرده است، اما در عین حال به کمبود کلاس درس و بی معلم ماندن کلاس ها و اکتش نشان داده و با سرهم بندی کردن یک سری لاطائلات گفته است: اینکه بگویند معلم در کلاس نداریم را باید اصلاح کنند. بهتر است راه حل مششع این وزیر دانا را از زبان خود او بشنویم. "در آموزش و پرورش همه معلم اند. رده شغلی همه ما معلم است از دبیر تا

وزیر. لذا وقتی کلاسی خالی است، باقی معلمان ما می روند کلاس را پر می کنند و کار تدریس بچه ها ادامه پیدا می کند تا معلم اصلی به آنها ملحق شود."

البته وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی این مهمالات را در واکنش به گزارشات میدانی تعدادی از رسانه ها داخل کشور گفته است که در روزهای گذشته بارها از کلاس های درس بدون معلم و نارضایتی دانش آموزان و خانواده ها سخن گفته اند. علاوه بر رسانه های داخلی، محمد وحیدی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز در نهم مهرماه اعلام کرده است: "بیش از ۲۳ هزار کلاس درس در کشور فاقد معلم است."

کمبود معلم و کلاس های بدون معلم اگرچه عموماً در مدارس دولتی و بیش از همه در مناطق محروم کشور دیده می شود، اما در وضعیت کنونی که بحران کمبود معلم کلیت نظام آموزشی کشور را فرا گرفته است، نه فقط مناطق محروم که حتی مناطق مرکزی کشور از جمله تهران نیز از ترکش های این بحران بی نصیب نمانده اند. تا جاییکه محسن بهارلو، معاونت آموزش ابتدایی آموزش و پرورش شهر تهران به شیوه رئیس خود رضا مرادی صحرائی در روز ۱۱ مهر نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و گفته است: "اگر مدرسه ای معلم نداشته باشد از معاونان که باید ۶ ساعت تدریس هفتگی داشته باشند، خواسته ایم به طور کامل در کلاس درس حضور داشته باشند تا خللی ایجاد نشود."

در واقع هم وزیر آموزش و پرورش و هم معاونین و دیگر افراد زیر مجموعه او با بیان اینگونه مهمالات می خواهند بحران کمبود معلم را بر طرف و لایذ فکر می کنند با سرهم بندی کردن یک مشت حرف مفت می توانند گره کور ده ها هزار کلاس درس بدون معلم را باز کنند.

با اینهمه، بحران کمبود معلم و کلاس های درس بدون معلم، تنها بیانگر بخشی از وجوه این بحران ژرف در نظام آموزشی کشور است. بحرانی که اکنون فقط نوک قله آن برای همگان آشکار شده است. این بحران نظام آموزشی کشور اما وجوه جانبی دیگری هم دارد که از درون بحران کمبود معلم در حال چهره نمایی است و آنهم بی رغبتی نیروی کار جدید جهت ورود به سیستم نظام آموزشی کشور است.

امنیتی کردن فضای مدارس، گسیل مجدد معلمان تربیتی به کلاس های درس، تغییر متون درسی، کشاندن پای آخوندهای مفت خور به درون مدارس، اختصاص دادن نیم ساعت از وقت روزانه معلمان و دانش آموزان به انجام اجباری نماز جماعت و موارد دیگری از این دست از جمله موضوعاتی هستند که به دلیل ناسازگاری با روحیه معلمان و دانش آموزان، عملاً بخشی از

معلمان را از ادامه کاری با نظام آموزشی کشور باز داشته است. نه فقط معلمان، بلکه بخشی از نیروی انسانی آماده به کار نیز به دلیل وضعیت حاکم بر مدارس، دیگر رغبتی جهت ورود به نظام آموزشی کشور ندارند. موضوعی که به بحران کمبود معلم و کلاس درس ژرفای بیشتری بخشیده و بحران فوق را به دور باطلی از بحران ناعلاج نظام آموزشی کشور تبدیل کرده است.

حاکمیت اما از آنجا که هیچ اراده ای برای حل این بحران یا دست کم تعدیل آن ندارد، بجای متمرکز شدن بر بحران کمبود معلم و کلاس درس - که این روزها معضل اصلی معلمان و دانش آموزان و خانواده هاست- جهت بر حذر داشتن جامعه از اعتراض به نابسامانی های نظام آموزشی کشور در تلاش است تا پتانسیل مبارزاتی آنان را از گفتمان براندازی رژیم به سمت موضوعات دیگری هدایت کند. اینکه هیأت حاکمه ایران پس از گذشت ۴۴ سال دوباره به اعمال شیوه های شکست خورده سال های سپری شده روی آورده است، تماماً ناشی از گسترش روحیه مبارزاتی دانش آموزان، بویژه دانش آموزان دختر در نفی فرهنگ اسلامی از جمله حجاب اجباری است.

امنیتی کردن فضای مدارس، گسیل مجدد معلمان مزدور امور تربیتی، کشاندن پای آخوند های به مدارس، سوق دادن فضای آموزشی کشور به سمت انجام "فرايض دينی" و وادار کردن دانش آموزان به انجام نماز جماعت در مدرسه از جمله مسائلی هستند که حاکمیت و کابینه رئیسی را بر آن داشته تا فضای مدارس را از نتایج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" دور سازند. جنبشی که فضای سیاسی مدارس را دگرگون و دانش آموزان را با رویکردی براندازانه در مسیر مبارزه ای رو در رو با حاکمیت کشانیده است.

آتش زدن تصاویر خمینی و خامنه ای توسط دانش آموزان در کلاس های درس، شکل گیری تجمعات اعتراضی در مدارس، برداشتن حجاب از سر و پیوستن دانش آموزان به اعتراضات خیابانی با پوشش اختیاری، از جمله مسائلی بوده و هستند که جمهوری اسلامی را نسبت به شکل گیری و گسترش اعتراضات انقلابی در مدارس بیمناک کرده است. اینکه علیرضا پناهیان عضو جبهه پایداری و از روحانیون پر نفوذ جمهوری اسلامی هفته پیش در یک سخنرانی علنی گفته است، "آموزش و پرورش، شورای انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش تا کنون در این چهل سال قطعا وظیفه خود را [در اسلامی کردن مدارس] انجام نداده اند" و از اینرو با تاکید خواهان "تعطیلی آموزش و پرورش" شده است، اینکه فردای سخنرانی او، معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش از

در صفحه ۴

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

بحران آموزش و پرورش با امنیتی کردن مدارس حل نمی شود

تصویب و ابلاغ بخشنامه "ترویج و توسعه نماز" و اختصاص دادن "نیم ساعت از وقت کاری مدارس به اقامه نماز جماعت" خبر می دهد، اینکه طی چندین ماه متوالی مدارس دخترانه کشور با گازهای سمی مورد حمله قرار گرفتند، جملگی بیانگر خشم و ترس حاکمیت از دانش آموزان است. دانش آموزانی که در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ با خارج شدن از کلاس درس و روی آوری به مبارزات خیابانی در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند.

اگرچه جنبش انقلابی سال گذشته به لحاظ اعتراضات خیابانی به نسبت زیادی فروکش کرده است، با این همه نه معلمان استبداد و زورگویی در مدارس را تحمل می کنند و نه دانش آموزان به شرایط روزهای قبل از شهریور ۱۴۰۱ تمکین خواهند کرد. جامعه کنونی ما یک سال پر تلاطم را پشت سر گذاشته است. سالی که توده های مردم ایران طی چندین ماه اعتراض و قیام و نبردهای خیابانی پایه های جمهوری اسلامی را به لرزه درآوردند. سالی که رابطه معلمان با خانواده ها مستحکم تر شد. سالی که دانش آموزان به لحاظ سیاسی به یکباره قد کشیدند، عصیانگری آموختند و با دلاوری تمام در خیابان و میدان رزم حضور یافتند. حضوری پر رنگ که در فاصله چند ماه هزاران نفر از آنان بازداشت، متجاوز از ۵۰ دانش آموز توسط سرکوبگران رژیم کشته و تعدادی بیشتری هم از ادامه تحصیل محروم شدند. آرمنیتا گراوند دقیقاً ثمره همین جنبش انقلابی سال گذشته است. دختر دانش آموز ۱۶ ساله ای که به دلیل نفی حجاب اجباری و گزینش پوشش اختیاری در روز نهم مهر ماه ۱۴۰۲ در مسیر رفتن به مدرسه با تهاجم "حجاب بانان" مزدور جمهوری اسلامی در متروی تهران مواجه شد و در پی اصابت سر به میله داخل واگن به کما رفت. دانش آموز جوان و دلاوری که پس از ۲۲ روز جدال با مرگ و زندگی سر انجام جان باخت و در روز یکشنبه ۷ آبان در فضایی به شدت امنیتی در بهشت زهرا تهران خاک سپاری شد. آرمنیتای جوان و آرمنیتاهای دیگر نمونه بارز آندسته از دانش آموزانی هستند که در یک سال گذشته به حجاب اجباری "نه" گفته اند و دلاورانه در مقابل رژیم ایستاده اند.

حال در چنین فضایی متلاطم و انقلابی که سراسر جامعه را فرا گرفته است، در شرایطی که بحران کمبود معلم و کلاس درس نظام آموزشی کشور را با چالشی جدی مواجه کرده است، هیأت حاکمه ایران در صدد است با امنیتی کردن فضای مدارس و با ابلاغیه احیای "فرهنگ نماز" در تمام مدارس کشور، بحران فراگیر کمبود معلم و کلاس درس را به حاشیه براند. کاری که نه تنها شدنی نیست، بلکه امنیتی کردن مدارس و احیای "فرهنگ نماز" آنهم در شرایط انقلابی موجود بی تردید رژیم را به ورطه بحران های دیگری خواهد کشانید.

شکست سیاسی و اخلاقی در یک جنگ نا عادلانه

کشتار می شوند، صدها هزار تن آواره شده اند و اسرائیل حتی راه را بر کمک های غذایی و دارویی سازمان های بین المللی به آوارگان بسته است، تمام اقدام حمایتی جمهوری اسلامی از مردم غزه در این خلاصه شده است که در مساجد برای پیروزی فلسطینیان دعا خوانده شود یا به گفته خامنه ای مردم غزه صبر و توکل به خدا داشته باشند و " همین صبوری و توکل به داد مردم غزه خواهد رسید." روشن است که با این موضع گیری ها، موقعیت رژیم در میان گروه های داخلی و حتی گروه های مسلح مزدور اسلامگرا نیز تضعیف خواهد شد. در نتیجه همین



دو نوزه بازی جمهوری اسلامی است که اخیراً یکی از اعضای رهبری حماس در گفت و گو با خبرگزاری آسوشیندپرس از حزب الله انتقاد کرد و گفت: از حزب الله لبنان انتظار حمایت بیشتری داشتیم. این نشانه شکاف ها و بی اعتمادی است که در درون گروه های اسلامگرای وابسته به جمهوری اسلامی بروز کرده است.

در هر حال، حساب مردم فلسطین از گروه های مرتجع اسلامگرا و حامیان دروغین مردم فلسطین جداست. تمام مرتجعینی که این جنگ ارتجاعی را برافروختند و مردم فلسطین را کشتار و آواره کردند، شکست سیاسی و اخلاقی سنگینی خوردند. وظیفه هر جریان انقلابی است که قاطعانه از مردم فلسطین و خواست برحق و انسانی آن ها برای رهائی از چنگال رژیم اشغالگر حمایت نماید و وحشیگری رژیم نژاد پرست اسرائیل را در سرکوب و کشتار مردم فلسطین محکوم کند. تظاهرات گسترده توده های مردم به ویژه در اروپا و آمریکا در دفاع از مردم فلسطین و محکومیت اشغالگری و نظامیگری رژیم اسرائیل نشان می دهد که افکار عمومی جهان در جانب مردم ستمدیده فلسطین ایستاده است. بنابراین تردیدی نیست که با تمام جنایات و وحشیگری اسرائیل و گروه های اسلامگرا، این مردم ستمدیده سرانجام پیروز خواهند شد.

است. در حالی که هر کس به سادگی می توانست بفهمد که پی آمد اقدام نظامی حماس، وحشیگری اسرائیل علیه مردم بی دفاع غزه خواهد بود، برای حماس اصلاً مهم نبود که حمله نظامی اش چه عواقب وخیمی برای مردم خواهد داشت. البته تعجب آور هم نیست، چرا که از دیدگاه تمام گروه های اسلامگرا جان مردم در برابر هدف اسلامی آن ها پیشی ارزش ندارد. آن ها چنین می اندیشند که برای رسیدن به هدف خود ز هر طرف که کشته شود به سود اسلام است. مخالفان آن ها که کشته شوند حقتان است و جزای الهی شامل حال آن ها شده و مسلمانانی هم که کشته می شوند، در راه خدا و اسلام کشته شده و اجرشان را در جهان دیگر، در بهشت می بینند. مردم ایران به قدر کافی با این تفکر اسلامگرایان حاکم بر کشور و کشتار صدها هزار تن در جریان جنگ ۸ ساله آشنا هستند. این گروه ها در واقع یک تشکل و جریان سیاسی نیستند، بلکه فرقه های مذهبی هستند که برای کشتن و کشته شدن اسلحه به دست گرفته اند. حماس با این ماجراجویی، نه مانده اعتبار سیاسی خود را در غزه از دست داد. روشن است که چنین گروهی در میان مردمی که اعضای خانوادگی آن ها کشته و زخمی شده، سرپناهمان ویران و آواره شده اند، دیگر اعتباری نخواهد داشت. این گروه دیگر نمی تواند حتی با زور اسلحه مردم غزه را به تبعیت وادارد. در نتیجه همین شکست حماس، اختلاف میان گروه های فلسطینی نیز تشدید شده است. از همین روست که حتی در بحبوحه درگیری ها، اخیراً محمود عباس علناً حماس را مورد حمله قرار داد. با این چشم انداز تحولات در درون اسرائیل و فلسطین این احتمال بار دیگر در جنبش فلسطین تقویت می شود که همراه با تضعیف سازمان های اسلامگرا، سازمان های رادیکال چپ و مارکسیست که از منافع واقعی توده های مردم فلسطین دفاع می کنند، شکل بگیرند و تقویت شوند.

شکست گروه های اسلامگرای فلسطینی حماس و جهاد اسلامی، تا همین جا یک شکست سیاسی برای حامی اصلی آن ها، جمهوری اسلامی ایران نیز بوده است. سران جمهوری اسلامی و مقامات نظامی آن تا پیش از این جنگ، لحظه ای از دروغ پردازی های خود در مورد حمایت از مردم فلسطین و حتا اقدامات نظامی برای نابودی اسرائیل کوتاه نمی آمدند. اکنون اما برای اندک طرفداران خود رژیم در داخل و با گروه های نیابتی آن در کشورهای دیگر پوچ بودن این ادعاها برملا شده است. همه به عینه دیدند در حالی که مردم غزه روزمره توسط اسرائیل

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

افق روشن جنبش زنان:

از اسفند ۵۷ تا شهریور ۱۴۰۱

جنبش انقلابی که در شهریور ۱۴۰۱ با پیشتازی زنان و در پی قتل دولتی مهسا امینی آغاز شد، تنها به روسری سوزان، برداشتن حجاب اجباری و تغییر چهره خیابان‌ها و شهرهای ایران منجر نگشت بلکه نقش برجسته جنبش زنان و اهمیت پیوند آن با سایر جنبش‌های اجتماعی را نیز در عمل به نمایش گذاشت و درس‌ها، تجارب و دست‌آورد‌های گرانبهائی نیز دربر داشت.

گرچه زنان در ۴۴ سال گذشته همواره به طور روزمره و به اشکال مختلف علیه قوانین تبعیض آمیز، مناسبات سنتی خانواده، اشکال متعدد خشونت مبارزه کرده اند، اما در دو مقطع تاریخی جنبش زنان مستقیماً با خواست و مطالبات مشخص علیه تبعیض، ستم و نابرابری بیاخته است.

اولی، اسفند ۵۷ است. جمهوری اسلامی در شرف تاسیس است. هزاران تن از زنان آگاه مترقی، چپ و کمونیست به مدت ۴ روز در تهران دست به تظاهرات زدند و نسبت به خطر قدرت گیری ارتجاع اسلامی و قوانین زن ستیزانه اش از جمله حجاب اجباری هشدار دادند. این تظاهرات بر بستر فضای سیاسی که پس از قیام بهمن و سرنگونی رژیم استبدادی پهلوی در جامعه حاکم بود، شکل گرفت. از جمله ویژگی های این جنبش، نقش پیشتاز و بارز زنان چپ و کمونیست است. زنانی که از همان هنگام از یک سو بذر آگاهی سوسیالیستی را در جنبش زنان کاشتند و از سوی دیگر از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی، به مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه آن برخاستند. مبارزه ای سرشار از مقاومت و جانفشانی.

دومی، چهل و چهار سال بعد، یعنی شهریور ۱۴۰۱ است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است. یک جرعه، چهار دهه ستم و تبعیض و رنج تلنبار شده را به حریق عظیم کشاند. صدها هزار زن و مرد جوان ماه‌ها در سراسر کشور علیه حجاب اجباری و علیه کلیت جمهوری اسلامی به مبارزه ای ستودنی دست زدند. بستر این مبارزه شگفت انگیز و شکوهمند که به حق به یک زلزله سیاسی در خاورمیانه تشبیه شده و الهام بخش جنبش های زنان در بسیاری از کشورهای منطقه است، همان فضای سیاسی است که از دی ماه ۹۶ تاکنون در جامعه حاکم شده است. فضائی که هر گونه توهم نسبت به این یا آن جناح حکومت در هم شکسته شده، معرکه اصلاح طلبی که سال های متمادی همچون ترمزی مانع حرکت و پیشروی جنبش های اجتماعی

از جمله جنبش زنان بود، برچیده شد. شدت و حدت بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اوج گیری و تداوم جنبش های اعتراضی منجر شده و هر چند یکبار موج جدیدی از اعتراضات وسیع علیه کلیت جمهوری اسلامی جامعه را فرا می‌گیرد.

جنبش شهریور سال گذشته که بر چنین بستری شکل گرفت، جنبشی بود سراسری، وسیع و انقلابی با رهبری و مشارکت فعال زنان که خواست آزادی و برابری را سرلوحه مبارزات خود قرار داد. آزادی پوشش تنها یکی از این مطالبات بود. برخورداری از آزادیهای سیاسی و اجتماعی، سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی، تقویت و همبستگی با ملیت های تحت ستم از دیگر ویژگی های بارز این جنبش‌اند. نقش و اهمیت این جنبش، با طرح شعار بسیج کننده زن، زندگی، آزادی در ایران و جهان برجسته تر شد. گرچه تاثیرگذاری این شعار کوتاه مدت بود، اما همه گیر شدن این شعار توانست ترک های عمیقی در گفتمان متحجر و زن ستیز حاکم در جامعه ایجاد کند. گفتمانی که طی چندین دهه حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان گفتمان رسمی و غالب به جامعه تحمیل شده و زن را موجودی درجه دوم قلمداد کرده بود.

میلیونها زن جوانی که از بدو تولد مجبور به رعایت پوشش اجباری بودند، در عمل و در جریان یک مبارزه وسیع و متحد سمبل سرکوب و انقیاد جنسیتی را به آتش کشیدند، خیابانها را در اختیار گرفتند و بیش از پیش به نقش و رسالت خود آشنا شدند. جنبش زنان با این مبارزات به افق جدیدی دست یافت. افقی که مسیر رسیدن به برابری حقوق زن و مرد و رهائی قطعی زن از هر

گونه ستم و نابرابری را ترسیم می‌کند. توده های مردم در این ماه ها به اندازه دهه ها آموختند. تاثیرات جنبش اخیر بر توده زنانی که طی این سال ها رنج و تبعیض و نابرابری را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، چه بود؟ گروهی از فعالان زن برای پاسخ به این سوال به گفتگو با زنان در شهرهای مختلف نشسته و پرسیده‌اند دست‌آورد جنبش زن، زندگی، آزادی برای آنها چه بوده است؟ زنی ۳۵ ساله، متاهل، ساکن تهران با مدرک کارشناسی می‌گوید: «متوجه نبودیم. در این سال ها ما زندگی نمی‌کردیم چرا که به این وضعیت عادت کرده بودیم». زن ۳۰ ساله دیگری از تهران که خانه دار است می‌گوید: «طلسم باید شکسته شود تا زنان بتوانند آزادانه برای خود و زندگی شان تصمیم بگیرند». یک زن متاهل و خانه دار از لرستان می‌گوید: «در جامعه ای که زندگی می‌کنیم، بزرگترین آرزوی زن، زن نبودنه. چرا که زن به عنوان موجود مستقل به رسمیت شناخته نمی‌شود و اعتماد به نفس زنان از آنها گرفته شده. شعار زن، زندگی، آزادی زمانی می‌تواند موثر باشد که زنان به حقوق خود آگاه باشند. کاری است سخت، اما شدنی». یک زن ۴۷ ساله خانه دار از سمنان چنین جواب می‌دهد: «زن زمانی آزاد می‌شود که استثمار و ستم جنسی و جنسیتی نباشد. زمانی که جنس دوم نباشد. این کوچک ترن حق و خواسته منه» زن ۵۵ ساله خانه دار از تهران می‌گوید: «در این جنبش حس قدرت کردم. قدرت و رهائی از محدودیت‌هایی که سال‌ها همراه ما زنان بوده. این قدرت زنها بود که توانست یک تغییر سیاسی - اجتماعی در جامعه به وجود بیاورد. زنها خیلی شجاعتر از مردان ظاهر شدن و خیلی تاثیرگذار بودن».

درسه و تجارب این جنبش برای فعالان زن را هم می‌توان در مباحثی که طی یک سال

در صفحه ۶



هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.

هواداران سازمان فدائیان - انقلابی



قتل حکومتی آرمیتا گراوند نابود باد جمهوری جنایتکار اسلامی

نامش را فریاد بزن، نام آرمیتا را، نام دختر ۱۶ ساله‌ای که به حجاب اجباری نه گفته بود. نام او را فریاد بزن که به قدرت حاکم نه گفته بود. نام او را فریاد بزن، با تمام قدرت فریاد بزن! نام او را که شجاع بود و بی‌باک، نام او را که نقاش بود و ورزشکار، نام او را که دانش‌آموز بود با دنیایی از آرزوهای زیبا، نام او را فریاد بزن، نام او را که چشم از جهان فروبست اما در قلب‌های بیش از ۸۰ میلیون انسان جاودانه شد.

نامش را فریاد بزن، با تمام قدرت فریاد بزن!

نام آرمیتا را، نام او را که همچون ژینا، و تمامی ژیناهای این سرزمین همچون نیکا، سارینا، حدیث، نگین، اسرا، آرنیکا، فرشته، صدف، آیناز، لینا، مرضیه، بهناز، پریسا، کبری، نسیم، غزاله، نادیا، الهه، ستاره، دیانا، پرستو، نسرین، حنانه، مژگان، سمیه، مهدیس، ماریا، هدیه، مهسا، مونا، آیلار، سمانه، هانیه، مانده، دریا، عاطفه، یلدا، مینو، پگاه، دنیا و آیدا و آیدها به دست حکومت جنایتکار اسلامی به قتل رسیدند، همان‌طور که پیش از آن‌ها میناها، نیکتاها، آزاده‌ها و ترانه‌ها و نداها به قتل رسیدند.

نامشان را فریاد بزن، نام همه‌شان را!

آرمیتای بعدی کیست؟ کدام یک از دختران جوان و نوجوان آرمیتا و با ژینای بعدی‌ست؟ کدام یک؟! نامشان را فریاد بزن، نامه همه‌شان را! نباید فراموش کرد، نباید گذاشت این جنایات مدام تکرار شوند. نباید گذاشت!

جمهوری اسلامی مسئول و عامل مستقیم قتل آرمیتا گراوند است. همان‌طور که مسئول و عامل مستقیم قتل تمامی جان‌فشانندگان جنبشی‌ست که با شعار "زن، زندگی، آزادی" سراسر ایران، نه، سراسر جهان را درنوردید!

همان‌طور که هر روز در این کشور پهناور، از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب دست به کشتار می‌زند، از بلوچ و کرد تا فارس و عرب، از کارگر و معلم تا دانش‌آموز و دانشجو، برای او فرقی ندارد.

همان‌طور که ادریس پورصادقی اهل یکی از روستاهای مریوان را که ۲۵ مهر دستگیر شده بود به قتل رساند، و مردم جسد او را با دست‌های بسته در رودخانه "گرده‌لان" مریوان پیدا کردند.

همان‌طور که امروز در کشتار مردم ستم‌دیده غزه، در کشتار کودکان و زنان غزه، در کنار دولت صهیونیستی و جنایتکار اسرائیل به‌عنوان یکی از عوامل این جنگ ارتجاعی سهیم است.

شک نکنیم! حکومت جنایتکار اسلامی با همه‌ی ابزارهای سرکوب‌اش از مردم متحد و مبارزات‌شان می‌ترسد، از بپا خاستن بیش از ۸۰ میلیون انسان وحشت دارد. حتا از برگزاری مراسم سالگرد جان‌فشانندگان جنبش انقلابی سال گذشته می‌ترسد، منع می‌کند، دستگیر می‌کند. همه‌ی این‌ها به دلیل وحشت رژیم از انقلاب است، همه‌ی این‌ها برای ترساندن ماست، برای متفرق کردن ما، برای ایجاد شک و تردید در ما.

شک نکنیم! حکومت جنایتکار اسلامی در گرداب بحران‌های عمیق که با روز عمیق‌تر می‌شوند، دست و پا می‌زند و برای رهایی از مرگی محتوم به هر دری می‌زند، حکومتی که برای بقا تنها به جنایت و دستگاه سرکوب‌اش متکی‌ست. اما همه می‌دانیم که به سرنیزه می‌توان تکیه داد اما بر روی آن نمی‌توان نشست.

شک نکنیم! این حکومت از اعتصاب سراسری می‌ترسد، از شنیدن نام انقلاب بر خود می‌لرزد.

شک نکنیم! ما می‌توانیم، ما می‌توانیم به این جنایات با سرنگونی جمهوری اسلامی پایان دهیم. خیابان از آن ماست و اعتصاب سراسری سلاح ما.

شک نکنیم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۶ آبان ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

افق روشن جنبش زنان:

از اسفند ۵۷ تا شهریور ۱۴۰۱

گذشته براه افتاده، یافت. اخیرا و در اولین سالگرد جنبش شهریور ۱۴۰۱ متنی تحت عنوان «مانیفست فمینیستی جنبش زن زندگی، آزادی» از سوی جمعی از فعالان فمینیست منتشر و مفاد آن به بحث عمومی گذاشته شده است. در این مانیفست ۱۳ ماده ای از جمله بر موارد زیر تاکید شده است: مردم دیگر جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، مطالبات زنان از طریق اصلاحات بدست نمی‌آید بلکه راه حلی ریشه ای می‌طلبد، ضرورت پیوند جنبش زنان با سایر جنبش‌های اجتماعی، لغو حجاب اجباری، پایان دادن به استثمار به عنوان هدف غائی، پایان دادن به تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، ضرورت دگرگونی نهاد سنتی خانواده، نشانه گرفتن ساختارهای اعمال انواع خشونت علیه زنان، ضرورت همبستگی بین‌المللی و مبارزه علیه ناسیونالیسم، مخالفت با جنگ و جنگ طلبی، ضرورت اتحاد جنبش زنان با جنبش‌های طرفدار محیط زیست، لغو حکم اعدام و ضرورت بدست گرفتن سرنوشت مردم به دست خودشان.

انتشار چنین بیانیه‌هایی که روح حاکم بر آنها مترقی و چپ است، انعکاس ارتقای عملی و نظری جنبشی است که زمانی تحت سیطره نظریه پردازان و فعالان اصلاح طلب بود، اما از دیماه ۹۶ زمان چانه زنی با بالا، زمان دخیل بستن به درهای مجلس به سر رسید. از دیماه ۹۶ تا کنون جنبش زنان در پیوند با سایر جنبش‌های انقلابی نه تنها رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی که سیستم استثمار و ستم طبقاتی را نشانه گرفته است. مسیری سخت اما شدنی.

سازمان فدائیان (اقلیت) به عنوان یک سازمان کمونیست که همواره پیگیر ترین مدافع برابری حقوق زن و مرد و رهایی قطعی زن از هر گونه تبعیض، ستم و نابرابری است، در برنامه عمل خود راه کارهای لازم برای طی این مسیر سخت اما شدنی را در مجموعه مطالبات و اقدامات فوری برای لغو تبعیض بر پایه جنسیت مطرح کرده است. تحقق این مطالبات از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار حکومت شورائی و الغاء بی‌درنگ تمام قوانین و مقررات ضد زن، برانداختن هر گونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی با مردان می‌گذرد.

مقاومت و مبارزه زنان علیه ارتجاع حاکم ادامه دارد

است که جراحات‌ها و زخم‌های بزرگی که زنان بر پیکر رژیم اسلامی وارد ساختند التیام نیافته و قابل التیام نیستند. اعمال فشار و سرکوب علیه زنان عرصه‌های گوناگون را دربرمی‌گیرد. درحال حاضر میلیون‌ها زن در زندگی روزانه خود با معضلات و تبعیضات متعددی دست‌به‌گریبان‌اند. میلیون‌ها زن بیکار و جوینده کار در فقر اقتصادی بسر می‌برند. فقر درمیان زنان بسیار شدید است. درمیان فقرا، زنان فقیرترین‌اند. زمینه کار و اشتغال زنان مدام محدودتر شده است. آنجا که کاری پیدا کنند، با شدیدترین تبعیضات جنسیتی روبرو هستند و در معرض آزار و خشونت جنسی حتی خطر تجاوز جنسی قرار دارند. در جامعه سرمایه‌داری فقرزدهی مردسالار، درحالی‌که ده‌ها هزار زن به وحشتناک‌ترین شکلی استثمار می‌شوند حتی از سیر کردن شکم خود و خانواده عاجزند. فقر و نداری و نیازهای معیشتی و اقتصادی، زنان را مجبور ساخته برای به دست آوردن لقمه‌های نان، به هر کاری تن دهند و نیروی کار خود را به ارزان‌ترین مبلغ ممکن بفروشند.

مناسبات بی‌رحمانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران، سیاست‌های ارتجاعی و زن‌ستیزانه رژیم درزمینه بازدارندگی و حضور آزادانه و شکوفایی زنان در جامعه، فشارهای مضاعفی را بردوش زنان آوار نموده است. هرج‌ومرج و شرایط ناامنی که حکومت اسلامی آن را تشدید و بر جامعه حاکم نموده است، نه‌فقط زمینه‌های کار و اشتغال زنان را بسیار محدودتر نموده، بلکه شرایط به‌گونه‌ای است که بر سر راه هر تلاش زن برای کار و کسب نان، حوادث عجیب باورنکردنی و هلاکت باری در کمین نشسته است و روزانه زنان بسیاری در پیچ‌وخم این مناسبات مورد خشونت عریان، آزار جنسی و تجاوز قرار گرفته و قربانی می‌شوند. نمونه‌ها بسیار است اما ذکر تنها یک نمونه کافی است تا ابعاد هولناک این ظلم و تعدی و ستم جنسیتی را دریابیم.

خبرگزاری فارس ۲۷ مهر سال جاری گزارشی مبنی بر آزار ۳۰ زن به بهانه جذب پرستار انتشار داد. ماجرا از این قرار است که مردی در سایت سفارش آگهی، به سراغ آگهی‌هایی می‌رفت که زنان آمادگی خود را برای پرستاری سالمند و کودک و یا کار در خانه و نظافت اعلام می‌کردند. بعد به آن‌ها زنگ می‌زد و می‌گفت به یک پرستار یا کارگر برای نظافت نیاز دارد. زن بخت‌برگشته‌ای که برای کار و درآوردن

لقمه‌ای نان مراجعه می‌کرد، اسیر مردی می‌شد که با چاقو وی را تهدید می‌کرد و زن را مورد آزار جنسی و تجاوز قرار می‌داد و اگر پول یا شیئی همراه زن بود که بتواند آن را به پول تبدیل کند، آن را نیز غارت می‌کرد. این مرد که به شیشه اعتیاد داشت، پس از دستگیری به ۳۰ مورد آزار و تجاوز جنسی اعتراف نمود.

این فقط یک نمونه از صدها و هزارها موردی است که زنان هرروزه با آن روبرو هستند. این فقط یک چهره از فقر و نداری و ناامنی اجتماعی است که چنین سرنوشتی را برای زنان زحمتکش رقم‌زده است. فقر اما چهره‌های دیگری هم دارد. همین فقر است که سبب شده هزاران دختر کم سن و سال و کودکانی که باید سرگرم درس و مدرسه و آموزش باشند، سر از خانه "شوهر" درآورند. زنان از زمانی که هنوز کودکان خردسالی بیش نیستند در معرض تبعیض و ستم جنسیتی قرار دارند و قربانی می‌شوند. خانواده‌های فقرزده که نمی‌توانند از پس مخارج زندگی برآیند، نمی‌توانند نیازهای اقتصادی و معیشتی خود و فرزندانشان را برآورده سازند، دختران خردسال خود را "شوهر" می‌دهند تا یک نان‌خور کمتر شود.

روزنامه هم‌میهن پنجشنبه ۲۷ مهر، به نقل از گزارش مرکز آمار از "ازدواج" ۲۵ هزار و ۹۰۰ دختر زیر ۱۵ سال در سال ۱۴۰۱ خبر داد که از این تعداد ۷۷۹ مورد به طلاق انجامیده است. فاجعه‌بارتر اینکه در همین بازه زمانی ۱۳۹۲ نوزاد از همین کودکان زیر ۱۵ سال متولد شده، این تعداد نسبت به سال قبل‌تر افزایش داشته و دخترچه‌هایی که نه معنای ازدواج را می‌دانند نه جسمشان آماده ازدواج و بارداری بوده است، به "کودک مادر" تبدیل شده‌اند. در گزارش مرکز آمار البته آمار مربوط به مهاجران منظور نشده و درعین‌حال بسیاری از ازدواج‌های اجباری از این دست به ثبت نمی‌رسند. بنابراین روشن است که شمار واقعی ازدواج‌های اجباری کودک دختران که بر آن "کودک همسری" نام نهاده‌اند و جز تجاوز به کودکان نیست، بیشتر از ارقام اعلام شده است.

بر طبق قوانین و شریعت اسلام، دختر ۹ ساله "بالغ" محسوب می‌شود و ازدواج وی مجاز است. در جمهوری اسلامی نیز تا چند سال پیش به همین شکل عمل می‌شد. درحال حاضر سن ازدواج دختران ۱۳ سال تعیین شده است. اما طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج دختران زیر ۱۳ سال (۹ تا ۱۳) نیز با "اذن ولی" یعنی موافقت

پدر یا جد پدری و تشخیص "دادگاه صالح" (دادگاه خانواده) مجاز شمرده می‌شود.

آمار ازدواج اجباری دختران در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال از این هم فاجعه‌بار تر است. در سال ۱۴۰۱ دست‌کم ۱۳۸ هزار ازدواج دختران ۱۵ تا ۱۹ سال به ثبت رسیده است. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که اجبار دختران زیر ۱۸ سال به‌ویژه کودکان در سن ۱۳ سالگی که در جمهوری اسلامی سن قانونی ازدواج تعیین شده است، آسیب‌های جسمی و روانی جبران‌ناپذیری بر دختران وارد می‌سازد. این اقدام به‌شدت ضد انسانی هیچ شباهتی به ازدواج یا رابطه جنسی آزادانه دو انسان بالغ ندارد. این در اساس قانونیت بخشیدن تجاوز به دختران کم سن و سال است. رابطه جنسی بزرگسالان با کودکان زیر ۱۸ سال چیز دیگر جز تجاوز جنسی نیست. صرف‌نظر از اینکه ازدواج اجباری و بارداری در این سنین به دلیل کامل نبودن رشد استخوانی و دستگاه تولیدمثل آسیب‌ها و بیماری‌های گوناگونی به دنبال دارد که بعضاً تا پایان عمر باقی می‌مانند و درموردی حتی موجب مرگ دختران می‌شود و صرف‌نظر از افسردگی، اضطراب دائمی و حتی خودکشی این قربانیان، ازدواج اجباری هرگونه فرصت تحصیل و آموزش، فرصت اشتغال و شکوفایی اجتماعی را نیز از دختران سلب می‌کند.

فشارها، تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی که در جمهوری اسلامی علیه دختران و زنان اعمال شده و می‌شود منحصر به این موارد نیست و بسیار فراتر از آن است. این فشارها و سرکوب‌ها تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. بازداشت‌های پی‌درپی فعالان سیاسی و اجتماعی زن، فعالان حقوق کودکان، محاکمات و حبس‌های طولانی‌مدت از نمونه بازداشت و حبس دو خبرنگار زن، ممنوع نمودن کار برخی زنان بازیگر سینما، پزشکان و وکلای زن که به حجاب اجباری نه گفته‌اند، شمه‌ی دیگری از همین سیاست‌های ارتجاعی، زن‌ستیزانه و سرکوبگرانه علیه زنان است.

پوشیده نیست که مبارزات خیابانی، شورانگیز و شجاعانه دختران و زنان و جسارت بی‌مانندشان در نفی کامل حجاب اسلامی و اجباری و روسری سوزان مکررشان در جریان جنبش انقلابی سال گذشته، ضربه‌های سنگینی بر ارتجاع حاکم و کل روحانیت شیعه وارد ساخت و تمام معیارهای حکومت مذهبی را در این زمینه به چالش کشید. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از همان نخستین لحظاتی که روند نزولی جنبش پدیدار شد، تلاش‌های

مقاومت و مبارزه زنان علیه ارتجاع حاکم ادامه دارد

همه‌جانبه‌ای را برای بازگرداندن زنان به شرایط قبل از شهریور سال ۱۴۰۱ آغاز نمود. افزون بر سرکوب خشن و مستقیم، آذمربایی، بازداشت و زندان، قتل و کشتار و مسمومیت‌های گسترده مدارس دخترانه، سعی کرد با قانون تراشی، این هدف شوم خود را جامه عمل پوشد. بدین منظور "لایحه عفاف و حجاب را" به مجلس برد تا به‌زعم خود آزادی پوشش را در آن حدودی که زنان با مبارزه خود به دست آورده‌اند، از آنان بازپس‌گیرد. این لایحه تحت عنوان پرطمطراق "لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج عفاف و حجاب" که تا مدت‌ها در مجلس ارتجاع سرگردان بود و مخالفت‌های زیادی را نیز برانگیخت، شهریور سال جاری برای مدت سه سال به‌صورت آزمایشی به تصویب مجلس رسید و برای تأیید به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان نیز که ۱۰ جلسه را به بررسی آن اختصاص داده بود، سرانجام به دلیل "ابهامات و ایرادات" موجود در لایحه، آن را تأیید نکرد و دوم آبان ماه این لایحه را به مجلس بازگرداند.

مخالفت مردم به‌ویژه مخالفت گسترده دختران و زنان، بی‌اعتنایی زنان به سیاست‌ها و ترفندهای رژیم و عبور هرروزه از مرزها و خط‌قرمزهای حکومتی چنان عمیق و گسترده بوده است که حتی در میان جناح‌های حکومتی و روحانیون نیز انعکاس یافته به‌نحوی که امروز "اجبار کردن حجاب توسط حکومت" را مستقیماً زیر سؤال برده‌اند. برخی از این روحانیون عنوان نموده‌اند که حجاب اجباری "در فقه سابقه ندارد" و صریح‌تر از این می‌گویند در شرایط امروز "حجاب الزامی نیست". شبیه سوم آبان، شبکه شرق وابسته به روزنامه شرق، بعد از یک نظرسنجی با مشارکت بیش از ۱۲ هزار و ۳۰۰ نفر اعلام کرد: "۸۴ درصد مردم مخالف الزام زنان به رعایت حجاب هستند". اگرچه روز بعد از اعلام نتیجه این نظرسنجی مدیرمسئول این روزنامه به دادسرا احضار و مجبور به حذف خبر شد، اما این نظرسنجی و اظهارنظر درهرحال گوشه‌ای از واقعیت را بیان می‌کند.

تمامی شواهد موجود حاکی از آن است که زنان و دختران به‌رغم تشدید انواع فشار و سرکوب، در برابر تلاش‌های مذبوحانه رژیم برای بازگرداندن آنان به قبل از شهریور سال ۱۴۰۱ و تحمیل حجاب اسلامی و اجباری محکم و استوار ایستاده‌اند. زنان اجازه نخواهند داد ارتجاع حاکم این دستاورد

درآزای کار مساوی.

برخوردراری آزاد و برابر زنان از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به‌فوریت ملغاً گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد.

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

ممنوعیت ازدواج کودکان تا ۱۸ سال، ممنوعیت کودک‌آزاری و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها.

حق سقط‌جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخوردارری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

برخوردراری زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

بزرگ را که با مبارزات بی‌وقفه و به بهای خون صدها تن از جمله ده‌ها دختر و زن جوان به کف آورده‌اند، باز پس گیرد. درست برعکس، مبارزه برای حفظ این دستاورد و تکمیل آن و برای تعیین تکلیف قطعی و نهایی باکلیت رژیم مذهبی و تاریک‌اندیش جمهوری اسلامی ادامه داده‌اند. پوشیده نیست که برای محافظت از این دستاورد مهم و برای تکمیل آن با دستاوردهای نوین، باید مبارزه علیه رژیم حاکم را تشدید نمود، جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت شورایی و کارگری را مستقر ساخت. تنها در یک حکومت شورایی است که می‌توان گام‌های اساسی و مؤثری برای نابودی تمام فشارها و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و خشکاندن ریشه تمام تبعیضات و نابرابری‌های جنسیتی برداشت و زمینه شکوفایی کامل زنان در ابعادی گسترده و توده‌ای را فراهم ساخت.

چنانکه پیش‌ازاین نیز اشاره شد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض، ستم و فشار قرار گرفته‌اند. حکومت با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد موانع، محدودیت‌ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی محروم کرده و به یک شهروند درجه‌دو تبدیل نموده است. باید به این وضع اسفبار خاتمه داده شود. لذا سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان اجرای فوری موارد زیر است:

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به‌فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند. برخوردارری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان



نتایج کسری بودجه بر تشدید وخامت اقتصادی و معیشت کارگران و زحمتکشان

۵ / ۱۴ درصدی شرکت ملی نفت (که معمولاً کامل پرداخت نمی‌شود) باز باید ۳۱۳ هزار میلیارد تومان درآمد تنها از فروش نفت بدون میعانات گازی بدست آمده باشد. بنابراین سوال این است که فروش واقعی نفت چقدر بوده و اگر متوسط یک میلیون و پانصد هزار بشکه صادر شده است، پول آن کجاست که به بودجه عمومی دولت تنها ۱۷۳ هزار میلیارد تومان رسیده است؟ بر اساس گزارش خبرگزاری رویترز تنها تخفیف قیمت نفت به شرکت‌های چینی که عمده خریدار نفت ایران هستند، در طول ۹ ماهه اول سال جاری میلادی برابر با ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بوده است که با دلار نیمایی ۱۵۵ هزار میلیارد تومان می‌شود.

یکی دیگر از غارتگران درآمدهای نفتی، سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌های نظامی رژیم هستند که براساس لایحه بودجه ۱۴۰۲ مبلغ ۳ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی جدا از سهم این ارگان‌های سرکوب و کشتار در ردیف‌های بودجه، برای تقویت "بنیه دفاعی" به آن‌ها اختصاص داده شد.

همچنین میزان نقدینگی در طول یک سال منتهی به شهریور با ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان (۱۵۰۰ تریلیون تومان) افزایش به حدود ۷۰۰۰ هزار میلیارد تومان (۷۰۰۰ تریلیون تومان) رسیده است. یکی از نکات مهم، افزایش میزان سهم پول در نقدینگی به بالای ۲۵ درصد است که بیانگر چاپ پول (اسکناس) از سوی دولت است، همان‌طور که راغر از اساتید دانشگاه‌های دولتی گفته بود کابینه رئیسی به ماشین چاپ اسکناس تبدیل شده است. به‌رغم تبلیغات رسانه‌های وابسته به دولت در مورد کاهش سرعت افزایش نقدینگی، براساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نقدینگی در طی سال جاری بیش از ۳۸ درصد رشد خواهد داشت و میزان بدهی دولت به ۱۱۸ میلیارد دلار برابر با چهار سال کل بودجه عمومی دولت خواهد رسید. اما آن‌چه که بیش از هر چیز برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه اهمیت دارد، تأثیر کسری بودجه، سیاست‌های اقتصادی دولت و تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی بر زندگی و معیشت آن‌هاست.

سیاست روشن هیات حاکمه آوار کردن بار بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت بر دوش توده‌های کار و زحمت است. برجسته‌ترین مورد این سیاست‌ها نیز سرکوب مزدی است. سال گذشته متوسط افزایش حقوق و دستمزد کارگران، معلمان، بازنشستگان و غیره ۲۱ درصد (حداقل‌بگیرها ۲۷ درصد) تعیین شد و این در حالی بود که این رقم تنها نیمی از نرخ رسمی تورم را پوشش می‌داد و باز بگزریم از این که نرخ رسمی تورم در بهترین حالت نصف تورم واقعی است. برای سال آینده نیز در حالی که همه‌ی پیش‌بینی‌ها حتی از سوی اقتصاددانانی که در اساس هیچ مشکلی با نظم طبقاتی موجود ندارند، وضعیت اقتصادی بدتر و بحران

اقتصادی رکود - تورمی با شتابی بیشتر تعمیق می‌یابد، سازمان برنامه و بودجه در بخشنامه بودجه ۱۴۰۳ که وزارتخانه‌ها و دیگر ارگان‌های دولتی باید براساس اصول مندرج در این بخشنامه بودجه سال آینده خود را تنظیم کنند، افزایش حقوق (حتی برای کارگران) را حدود ۲۰ درصد در نظر گرفته است. در یک کلام وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه که در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۴۰۱ بدتر شده بود، در سال آینده نیز وضعیت معیشتی آن‌ها بدتر از سال جاری خواهد بود، چرا که افزایش حقوق آن‌ها از نرخ تورم بسیار کمتر و در نتیجه قدرت خرید آن‌ها و به عبارت دیگر حقوق واقعی آن‌ها کمتر خواهد شد. مردمی که هم اکنون نیز از تامین بسیاری از ضروری‌ترین نیازهای خود در مانده‌اند. مانند بازنشستگان که براساس آمارهای رسمی بیش از نیمی از بازنشستگان تامین اجتماعی حداقل‌بگیر هستند و کل درآمد آن‌ها با یارانه شاید به ۷ میلیون برسد، اما خط فقر هم اکنون به ۳۰ میلیون تومان رسیده است.

اما این همه تنها بخشی از سیاست‌های ضد کارگری هیات حاکمه است. سیاست‌های مالیاتی، کسری بودجه که ریشه در هزینه‌های دستگاه نظامی، مذهبی و بوروکراسی هیات حاکمه دارد، کاهش یارانه‌ها و افزایش بهای کالاهایی همچون نان که اهمیت زیادی برای توده‌های کار و زحمت دارد، افزایش شدید سهم مردم از هزینه‌های درمانی، همگی از جمله سیاست‌هایی هستند که جمهوری اسلامی برای تامین هزینه‌های خود اتخاذ کرده است، سیاست‌هایی که نتیجه‌ی مشترک همه‌ی آن‌ها دستبرد به سفره محقر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است. سیاست‌هایی که بوضوح شاهد تداوم آن در سال‌های آینده در آئینه‌ی برنامه پنجساله‌ی هفتم هستیم.

تعیین متوسط دریافتی ۵ سال آخر برای میزان مستمری بازنشستگان یکی از همین سیاست‌های جنایتکارانه است. دو نمونه‌ی دیگر این سیاست‌ها واگذاری نفت به صندوق توسعه ملی به بهانه‌ی بدهی به این صندوق و تخصیص ۵ درصد از بودجه برای "تقویت بنیه دفاعی" است.

با دستور خامنه‌ای، مجلس اسلامی در روزهای گذشته در جریان بررسی برنامه فوق، تصویب کرده است که جدا از ردیف‌های بودجه‌ای ارگان‌های نظامی، ۵ درصد از بودجه عمومی می‌باید به "تقویت بنیه دفاعی" اختصاص یابد. جدا از رشد شدید بودجه ارگان‌های نظامی و دیگر ارگان‌های سرکوب و اطلاعاتی، اختصاص این مبلغ از جیب مردم ایران در حالی‌ست که برای نمونه به دلیل فقر، صدها هزار کودک از تحصیل بازمانده‌اند، فقر در هر کوی و برزن بیداد می‌کند. براساس آمارهای منتشره توسط موسسات بین‌المللی همچون سیبری (انستیتو بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم) ایران در رده چهاردهم کشورها در هزینه‌های نظامی با

۲۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار قرار دارد (سال ۲۰۲۱) و البته باید تاکید کرد که هزینه‌های نظامی اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی تنها دربرگیرنده‌ی بخشی از هزینه‌های واقعی نظامی جمهوری اسلامی است. برای مثال هزینه‌های نیروهای شبه‌نظامی جمهوری اسلامی در منطقه از جمله هزینه‌های گروه‌هایی همچون حزب‌الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی فلسطین به‌هیچ عنوان در این ارزیابی‌ها در نظر گرفته نشده است. براساس برخی از اخبار، پرداختی جمهوری اسلامی تنها به گروه حماس ماهانه بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است و البته پرداختی به حزب‌الله لبنان بسیار بیشتر از حماس می‌باشد.

مورد دیگر تصویب ماده‌ای برای دادن اختیار به‌میرداری از چاه‌های نفت به صندوق توسعه ملی به بهانه‌ی بدهی ۱۰۰ میلیارد دلاری دولت به صندوق است. صندوق توسعه ملی یا همان فلک خامنه‌ای یکی از بزرگترین مراکز فساد دولتی است. صندوقی که کلید آن در دست خامنه‌ای است و بخش بزرگی از درآمدهای نفتی به این صندوق ریخته می‌شود تا تحت‌نظر خامنه‌ای هزینه شود. براساس اخباری که در رسانه‌های جمهوری اسلامی درز پیدا کرد، بسیاری از وام‌هایی که صندوق به اشخاص و شرکت‌ها با دلار پرداخته است، بازپرداخت نشده‌اند. همه می‌دانند که تنها کسانی می‌توانند از صندوق توسعه ملی وام بگیرند که سر در آخور حکومت داشته باشند، همان چیزی که در مورد بانک‌ها نیز شاهد آن هستیم. حال این صندوق اختیار چاه‌های نفت را هم در دست گرفته تا همان‌طور که در مصوبه مجلس اسلامی آمده است با مشارکت "بخش خصوصی" اقدام به بهره‌برداری از چاه‌های نفت کند. "بخش خصوصی" یعنی سرمایه‌دارانی که با چنگ انداختن بر رانت نفت، اموال عمومی را غارت می‌کنند و البته باید تاکید کرد که آن بخش از سرمایه‌داران از این رانت بزرگ بیشترین نصیب را می‌برند که سر در آخور حکومت داشته باشند. تصویب همین یک ماده نشان می‌دهد که فساد تا کجا در هیات حاکمه ریشه دوانده است و تا چه حد وقیحانه و علنی می‌خواهند اموال عمومی را غارت کنند. غارت درآمدهای نفتی از سوی دیگر به کاهش درآمدهای دولت و در نتیجه اتخاذ هر چه بیشتر سیاست‌های اقتصادی ضد کارگری منجر می‌شود. فساد حاکم بر دولتمردان حکومت اسلامی، با مکیدن خون مردم و غارت سفره‌های محقرشان به مرزهایی باورنکردنی رسیده است و این را در برنامه پنجساله‌ی هفتم به وضوح می‌توان دید.

شکی نیست که اگر جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باقی بماند نه فقط بحران اقتصادی رکود - تورمی سال آینده از این سال دهشتناک بدتر خواهد بود، بلکه بار بحران نیز با شدتی بیش از سال سیاه کنونی بر توده‌ی کار و زحمت از سوی هیات حاکمه آوار خواهد شد. برای رهایی از این وضعیت، برای رهایی از فقر، برای رهایی از بیکاری، برای روزهای خوب و خوشبختی، برای همه‌ی آن آرزوهای مردم ستم‌دیده‌ی ایران، برای کار، نان و آزادی، تنها راه سرنگونی جمهوری نکت‌بیار اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

نتایج کسری بودجه بر تشدید وخامت اقتصادی و معیشت کارگران و زحمتکشان

مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی پیش‌بینی کرده است که بودجه تا پایان سال ۳۸۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهد داشت که با کسری منابع تبصره ۱۴ مربوط به هدفمندی یارانه‌ها که بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است، در مجموع کسری بودجه به حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

بر اساس گفته‌های رئیس سازمان برنامه و بودجه، از ۱۰۴ هزار میلیارد تومان درآمد پیش‌بینی شده از محل "مولدسازی دارایی‌های دولت" تنها حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان تحقق یافته است. از ۱۰۳ هزار میلیارد تومان درآمد پیش‌بینی شده از فروش سهام و شرکت‌های دولتی نیز کمتر از یک چهارم آن محقق گردیده است. درآمدهای مالیاتی بزرگترین منبع درآمدهای دولت در این مدت بود که در طول شش ماه با ۳۴۴ هزار میلیارد تومان درآمد، همچنان ۳۰ هزار میلیارد تومان کمتر از رقم پیش‌بینی شده است (با ۹۲ درصد تحقق بودجه). میزان وصول مالیات در ۶ ماهه اول سال جاری برابر با وصول کل مالیات در سال ۱۴۰۰ و نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۴۹ درصد افزایش یافته است. از این مبلغ ۲۲۵ هزار میلیارد تومان آن مالیات مستقیم با رشد ۵۲ درصدی و ۱۱۸ هزار میلیارد تومان آن مالیات غیرمستقیم با رشد ۴۵ درصدی نسبت به سال گذشته است.

درآمدهای حاصل از فروش نفت و میعانات

گازی نیز در نیمه اول سال کمتر از ۱۷۳ هزار میلیارد تومان بوده است. براساس لایحه بودجه در طول این مدت می‌بایست ۳۱۲ هزار میلیارد تومان از این محل درآمد کسب می‌شد. به عبارت دیگر ۱۳۹ هزار میلیارد تومان آن تحقق نیافته است. تحقق تنها ۵۵ درصد از درآمدهای نفتی درحالیست که مقامات جمهوری اسلامی بویژه وزیر نفت، در ماه‌های اخیر بارها خبر فروش بدون مشکل نفت و دریافت پول آن را از طریق رسانه‌ها اعلام کرده بودند. از این مهتر این‌که دولت درآمدهای دلاری خود از فروش نفت و میعانات گازی را در این مدت حتا تا ۵۰ هزار تومان در ازای یک دلار به فروش رسانده است. هم اکنون دلار نیامی که پیشتر ۲۳ هزار تومان بود به ۳۷ هزار تومان و نرخ دلار مبادله‌ای که عمده واردکنندگانی که به آن‌ها ارز "دولتی" تعلق می‌گیرد از این ارز استفاده می‌کنند، بیش از ۴۱ هزار تومان است.

تنها یک محاسبه ساده نشان می‌دهد که اگر به‌گفته‌ی وزیر نفت روزانه یک میلیون و پانصد هزار بشکه نفت با قیمت هر بشکه ۷۰ دلار (و نه ۸۰ دلاری که در بودجه پیش‌بینی شده و نه این‌که امروز بشکه‌ای ۱۰۰ دلار است) صادر شده و این دلارها هم در بازار نیامی به فروش رسیده باشد، با کسر ۴۲ درصد سهم صندوق توسعه ملی (بخوان صندوق خامنه‌ای) و سهم

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1042 October 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی